معیارها و روش‌های آشتی دادن میان مردم

■ محمد احسان آزادی

آشتی یک رفتار هنجاری اجتماعی است که پس از دعوا، مرافعه، قهر و جنگ رخ می‌دهد. یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی، آشتی در حوزه روابط اجتماعی و بازسازی و اصلاح شکاف‌های اجتماعی است؛ زیرا این عمل همانند توبه می‌تواند آثار و برکات مهمی برای شخص و جامعه به دنبال داشته باشد. از این رو در آموزه‌های اسلامی به عنوان یک ارزش برتر اجتماعی دانسته و نام فضیلت اخلاقی بر آن نهاده شده است. اما نکته‌ای که نمی‌بایست از آن غافل شد، توجه به شرایط و معیارهای آشتی است تا آشتی به عنوان یک رفتار خوب و نیک آثار روانی و اجتماعی مثبت خود را بجا گذارد.

نویسنده در این مطلب بر آن است تا نقش آشتی در رفتارهای اجتماعی و تحکیم انسجام و اتحاد ملی را در سایه معیارها و شاخص‌های اسلامی تبیین کند.

* * *

اهمیت اصلاح و آشتی بین مردم

آشتی به معنای فراموش کردن رنجشی، و دوستی دوباره پس از قهر کردن، یک رفتار اجتماعی و فضیلت اخلاقی است. البته به صلح پس از جنگ و درگیری بین اقوام و کشورها نیز آشتی گفته می‌شود. (لغت‌نامه دهخدا؛ فرهنگ فارسی معین، ذیل واژه آشتی)

آنچه در این مطلب مورد توجه است، آشتی و اصلاح میان افراد یک جامعه است که به سبب رنجش و قهر کردن، رشته پیوند و ارتباط آنان گسسته شده و دوستی به دشمنی و کینه تبدیل شده است.

در آیات قرآنی با واژگان و اصطلاحات چندی به این مفهوم توجه داده و ارزش و اهمیت آن در انسجام اجتماعی و وحدت امت و جلوگیری از تفرقه و آثار آن مورد نظر قرار گرفته است. از جمله اصطلاحاتی که برای بیان مفهوم منازعات شخصی، خانوادگی و آشتی اجتماعی و اصلاح میان دو یا چند نفر یا گروه‌های اجتماعی بیان شده می‌توان به واژگانی چون «اصلاح»، «تالیف»، «توفیق»، «سلم» و «صلح» اشاره کرد که در آیات قرآنی به کار رفته است.

خداوند در آیاتی به اشکال گوناگون به ارزش و اهمیت این عمل پرداخته است. اینکه یک نفر واسطه شود تا کدورت‌ها را از میان بردارد و پیوند گسسته را برقرار کند، امری پسندیده است. البته پسندیده‌تر آن است که شخص خود اقدام کند و در انتظار کسی نباشد تا بیاید و اقدام به پیوند دوباره گسست‌ها کند. اینکه انسان بتواند عفو و گذشت داشته باشد و در این امر تا آنجا رشد کند که بتواند پا بر خواهش‌ها و تمایلات نفسانی گذارد و در مقام احسان و ایثار پیش‌دستی کند و از روی تواضع و فروتنی، از خطای دیگری در گذرد و رنج و رنجشی که از دیگری به دل دارد بر طرف سازد و قهر را کنار گذارد، کاری بس بزرگ و ارجمند به شمار می‌رود.

حضرت امام حسین(ع) در سخنی با اشاره به پیش‌دستی شخص در عفو و گذشت و درخواست آشتی در مرافعات و نزاعات می‌فرماید: ایما اثنین جری بینهما کلام، فطلب احدهما رضی الاخر، کان سابقه الی الجنه؛ چنانچه دو نفر با یکدیگر نزاع و اختلاف نمایند و یکی از آن دو نفر، در صلح و آشتی پیشقدم شود، همان شخص سبقت گیرنده، جلوتر از دیگری به بهشت وارد می‌شود. (محجه البیضاء، ج ۴، ص ۲۲۸)

پس انسان پیش از آنکه دیگری واسطه در امر خیر آشتی و آشتی‌کنان شود، خود در این امر سبقت گیرد و پیشدستی کند و با پاگذاشتن بر هواهای نفسانی، از مقام عفو و احسان، وارد شده و دست دوستی دوباره به سوی دیگری دراز کند که با او قهر کرده و رنجشی از او به دل دارد. این اقدام به آشتی کردن، موجب می‌شود بهره‌مند از پاداش‌های خاص الهی شود. خداوند در آیه ۴۰ سوره شوری می‌فرماید که عفو و اغماض از بدی دیگران و آشتی با آنان، سبب برخورداری از پاداش الهی خواهد شد. پس بکوشیم با پیشدستی، از این پاداش‌های الهی بهره‌مند شویم و اجازه ندهیم که قهر و خصومت باقی و برقرار باشد.

هم‌چنین آشتی کردن با همسر موجب دست‌یابی به آمرزش الهی و مغفرت اوست که در آیات ۱۲۸ و ۱۲۹ سوره نساء بدان توجه داده شده تا همسران به جای قهر کردن و خصومت‌ورزی به سوی احسان و عفو و گذشت بروند و مودت و عشق را بر روابط خود حاکم کرده و با احسان و ایثار، زندگی را سامان دهند تا نسبت به دیگری رحم کرده و مغفور الهی شوند.

اما اگر به هر دلیلی این امکان فراهم نشد، اقدام دیگران برای رفع خصومت و ایجاد اصلاح میان افراد، کاری بس پسندیده است و به عنون فضولی در کار دیگران و یا ورود به حریم خصوصی و ارتباطات شخصی و خانوادگی یا گروهی افراد جامعه محسوب نمی‌شود و عین فضیلت و عمل اخلاقی است. از این رو در آیات قرآنی به اهمیت این نوع کارهای اجتماعی به عنوان عمل صالح توجه داده شده و آثار و برکاتی برای اصلاح‌کننده و آشتی‌دهنده بیان شده است.

خداوند در آیه نخست سوره انفال و ۱۰ سوره حجرات، عمل اجتماعی آشتی‌دادن میان مومنان و برادران ایمانی را کاری پسندیده و باارزش دانسته و حتی به آن فرمان داده تا مطلوب بودن ورود در امر اصلاح و آشتی را بیان کند.

حضرت علی(ع) در وصیت‌نامه خود چنین سفارش می‌کند: اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم و صلاح ذات بینکم: شما و همه فرزندانم و کسانم و آن را که نامه من بدو رسد سفارش می‌کنم به ترس از خدا و نظم در کارها و آشتی با یکدیگر که من از جد شما شنیدم که می‌گفت: آشتی‌دادن میان مردمان، بهتر است از نماز و روزه سالیان. (نهج‌البلاغه، نامه ۴۸)

در حقیقت از نظر قرآن و اسلام، بی‌خیالی و بی‌تفاوتی به روابط اجتماعی مومنان، امری ناپسند و نادرست است و شخص مسلمان و مومن نمی‌تواند نسبت به گسست‌های روابط میان دو برادر ایمانی یا گروه‌های ایمانی بی‌تفاوت باشد، بلکه هر مسلمانی موظف و مکلف است تا گام‌هایی را برای اصلاح روابط و ایجاد جو تفاهم و آشتی در جامعه و میان افراد بردارد.(همان آیات و نیز بقره، آیه ۲۰۸)

از آنجایی که بنیاد جامعه و اصلاح اجتماع از خانه و خانواده آغاز می‌شود توجه به روابط میان همسران در اولویت است و همگان موظف هستند تا روابط میان همسران را در صورت اختلاف و نزاع بهبود بخشند و گام‌های اساسی برای تحکیم بنیاد خانواده و روابط زناشویی و همسری بردارند و در این مسئله کوتاهی و قصور و تقصیری روا ندارند. (نساء، آیات ۱۲۸و ۱۲۹)

آثار زیانبار قهرکردن و آشتی‌نکردن

چنان که گفته شد آشتی‌کردن مهم تر و با اهمیت‌تر است و هر انسانی اولا نباید قهر کند و روابط همسری و یا اجتماعی خود را با همسر و دوست به هم زند و به سبب کدورت‌ها و رنجش‌ها آن روابط سالم را از میان بردارد و راه قهر و نزاع را در پیش گیرد. قهرکردن به معنای عدم سخن گفتن و دوری‌کردن است که در عربی به آن (هجر) گفته می‌شود. قرآن، با تعابیری مانند هجرة، یقطعون، اعراض، نشوز، بحث قهرکردن را مطرح کرده‌است. (رعد، آیه ۲۵؛ بقره، آیه۲۲۴؛ انفال، آیه۱؛ نساء، آیه ۱۲۸)

از آن جایی که احتمال قهر در میان دوستان و همسران و خویشان و نزدیکان بسیار است، هرگونه قهر می‌تواند آثار زیانبار روحی و روانی و مادی و معنوی به جا گذارد. از این رو به شدت از قهرکردن پرهیز داده شده‌است.

شکی نیست که هرچه روابط میان افراد بیشتر باشد، احتمال بروز خطا، اشتباه، برداشت و تفسیر نادرست، رفتارهای رنجش‌آور و کدورت‌آمیز بیشتر خواهدبود. اما در هرحال نباید روابط سالم را به سبب این امور تغییر داد و دلخوشی را به ناخوشی و صلح را به جنگ تبدیل کرد و راه منازعه و قهرکردن را در پیش گرفت. بی‌گمان عفو و گذشت در میان افرادی که روابط تنگاتنگی دارند، از اهمیت و ارزش بسیار برخوردار است. از همین رو روابط میان همسران و دوستان به جای قوانین و احکام عقلانی و عقلایی عادلانه، بر مدار مودت و احسان و عواطف تنظیم می‌شود و خداوند بارها بر این نکته تاکید کرده‌است که روابط میان همسران و دوستان و خویشان می‌بایست مبتنی بر احسان و عواطف و مودت باشد.

پس اگر به هر دلیلی نوعی کدورت و تیرگی در روابط پدیدار شد، انسان سالم و مسلمان مومن می‌کوشد تا به سرعت آن را بازسازی و اصلاح کند و نگذارد که این کدورت‌ها با قهر و دوری و مانند آن ژرف‌تر و عمیق‌تر شود و شرایط برای اصلاح و بازسازی و آشتی دشوارتر شود.

حضرت رسول اکرم(ص) فرمود: هر دو نفر مسلمانی که از یکدیگر قهر و خشم کنند و از هم دوری جویند و سه روز چنین باشند و با هم صلح و آشتی نکنند، از دایره اسلام بیرون می‌روند. و هرکدام که ابتدا به صلح و سخن گفتن کند در روزقیامت زود داخل بهشت خواهدشد. (کافی، ج۲، ص۳۴۵، ح۵)

آن حضرت(ص) درجایی دیگر می‌فرماید: از برای مسلمانان، حلال نیست که: زیادتر از سه روز از برادر خود دوری و قهر کنند. (محجه البیضاء، ج۳، ص۳۶۲)

از حضرت امام جعفرصادق (ع) روایت است که ایشان فرمود: هیچ دو مردی از روی قهر از یکدیگر جدا نمی‌شوند مگر اینکه یکی از آنها مستوجب لعنت می‌گردد و بسا باشد که هر دو مستوجب شوند. شخصی عرض کرد: آنکه مظلوم است چرا مستوجب می‌گردد؟ فرمود: به جهت اینکه او چرا برادر خود را به صلح نمی‌خواند و ابتدا به کلان نمی‌کند. از پدرم شنیدم که می‌فرمود: هرگاه دو نفر با هم نزاع کنند و یکی از آنها قهر کند، آنکه مظلوم است باید به نزد آن دیگری بیاید و بگوید: ای برادر! تقصیر با من است و من ظلم کرده‌ام، تا نزاع از میان آنها برطرف شود. به درستی که خدا حاکم عادل است و از ظالم، حق مظلوم را می‌گیرد. (کافی، ج ۲، ص ۳۴۴)

اینکه شخص با دیگری مثل همسر یا دوست خود سخن نگوید و ترک سخن کند و قهر نماید (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه قهر) کار بدی است که اگر ادامه یابد به معنای یک رذیلت و پستی اخلاقی مطرح می‌شود؛ چرا که کینه ورزی است و کینه ورزی و کینه جویی رفتاری ضد انسانی و ضد اخلاقی است. در روایات از پیامبر(ص) و امامان معصوم (ع) آمده که اعمال صالح کینه توز و نیز توبه او پذیرفته نمی‌شود و رد می‌شود مگر اینکه دست از کینه‌توزی بردارد و قهر را کنار گذارد و به اصلاح رفتار خود بپردازد.

قهر کردن از نظر اسلام عملی شیطانی است و کسی که قهر می‌کند در حقیقت دل شیطان را شاد کرده است. حضرت صادق (ع) در این باره می‌فرماید: پیوسته تا دو مسلمان با هم قهرند، ابلیس شاد است و چون آشتی کنند، زانوهایش بلرزد و بهم بخورد و بندهایش از هم بگسلد و فریاد کشد: ای وای بر من از آنچه به هلاکت رسد. (اصول کافی، ج ۲ ص ۳۴۶)

در اسلام از قهرکردن به عنوان رفتاری نادرست بویژه اگر طولانی باشد نهی شده است.

و امیر مومنان علی (ع) می‌فرماید: برشماست پیوستن و موافقت و دوستی کردن و بپرهیزید از بریدن و ترک کردن و قهر کردن از همدیگر. (غررالحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۴۳۷)

آثار قهر کردن

معصومین(ع) در روایاتی به آثار قهر کردن توجه می‌دهند تا آدمی با عبرت‌گیری، از این عمل زشت اجتناب کرده و از آن دست بردارد و راه آشتی را در پیش گیرد.

۱-خسران ابدی: خداوند قهر کردن را عامل خسران ابدی انسان و ورود به دوزخ و آتش آن معرفی می‌کند. (بقره، آیه ۲۷).

۲- سزاوار آتش: خسران ابدی مساوی با دوزخ و آتش آن است. پیامبر اسلام (ص) نیز در این باره می‌فرمایند:

ای اباذر نهی می‌کنم ترا از قهرکردن و دوری نمودن اگر چه ناچاری، دوری مکن برادرت را بیش از سه روز تمام.

پس هر کس بمیرد در حال دوری کردن از برادرش آتش به او سزاوارتر باشد. (بحارالانوار، ج ۷۲ ص ۱۸۴ و ج ۷۴ ص ۷۲)

۳- خروج از اسلام: به این معنی که رفتار قهرآمیز شایسته مسلمان نیست و کسی که مدعی اسلام است نمی‌تواند چنین رذیلت اخلاقی داشته باشد و کینه جویی ورزد و به هر دلیلی نسبت به دیگری عفو و گذشت نداشته و از سر تقصیرات او نگذرد. حضرت رسول اکرم (ص) در این باره فرموده است:

هر دو نفر مسلمانی که از همدیگر قهر کنند و سه روز بر آن حال بمانند و با هم آشتی نکنند هر دو از اسلام بیرون روند و میانه آنها پیوند و دوستی دینی نباشد، پس هر کدام از آن دو به سخن گفتن با برادرش پیشی گرفت، او در روز حساب پیشرو به بهشت باشد. (کافی، ج۲ ص۳۴۵)

۴. سزاوار بیزاری و لعنت: شخصی که قهر می‌کند و از دوست و همسر خود دوری می‌گزیند سزاوار آن است که مورد لعن باشد، چرا که در کنف حمایت شیطان و ولایت او رفته است. حضرت امام صادق(ع) می‌فرماید: از هم جدا نشوند دو مرد بصورت قهر کردن جز اینکه یکی از آن دو سزاوار بیزاری (خدا و رسولش از وی) و لعنت (یعنی دوری از رحمت حق) گردد و چه بسا که هر دوی آنها سزاوار آن شوند. (کافی، ج۲ ص۳۴۴.)

۵. قاتل بودن: پیامبر اکرم(ص) قهر کردن را به معنای قتل و در حکم آن دانسته و می‌فرماید: من هجر اخاه سنه فهو کسفک دمه؛ هر کس یک سال از برادر خویش قهر کند چنان است که خون وی را ریخته است. (بحارالانوار، ج۷۲، ص ۱۸۴؛ و نیز ج ۷۴، ص۷۲؛ نیز نهج الفصاحه، ص ۷۴۷)

۶. رد عمل: اعمال صالح کسی که قهر کند مورد پذیرش نیست و خداوند رد می‌کند و به او برمی‌گرداند تا توبه کرده و دست از کینه بردارد و قهر را کنار گذاشته و آشتی کند. پیامبر اسلام(ص) در این باره می فرمایند: یـا اباذر ایاک و هجـران اخیک فان العمل لا یتقبل مـن الهجران؛ ای اباذر

بپرهیز از دوری کردن از برادرت. زیرا که عمل انسان با قهر پذیرفته نمی‌شود. (بحارالانوار، ج۷۴ ص ۷۲)

۷. دین‌زدایی از جامعه: از نظر اسلام قهر کردن عامل دین‌زدایی از جامعه است؛ زیرا فقدان انسجام اجتماعی و تفرقه و جدایی میان مردم و درگیری‌های خانوادگی و شخصی و اجتماعی، بنیادهای دین و اخلاق و هنجارهای اجتماعی را فرو می‌ریزد. از این رو پیامبر(ص) می‌فرماید: آیا شما را بـه چیـزی با فضیلت‌تر از نماز و روزه و صدقه (زکات) آگاه نکنم؟ آن چیز آشتی میان مردم است، زیرا تیره شدن رابطه میان مردم ریشه‌کن‌کننده دین است. (نهج الفصاحه، ح۴۵۸)

آثار و برکات آشتی دادن میان مردم

اما آشتی دادن و اصلاح میان افراد نیز چنانکه گفته شد کاری پسندیده و یک فضیلت اخلاقی و اجتماعی است. حضرت امام محمدباقر(ع) درباره آشتی دادن و آثار و برکات آن می‌فرماید: خدا رحمت کند کسی را که الفت بیندازد میان دو نفر از دوستان ما. ای گروه مؤمنین! با یکدیگر مهربانی نمائید. (کافی، ج۲، ص۳۴۵، ح۶)

امام صادق(ع) در بیان جایگاه و اهمیت آشتی دادن می‌فرماید: به خدا قسم به لقمان تنها حکمت و دانش عطا نشده بود و نیز دارائی و خانواده و قدرت جسمی و زیبایی چشمگیر نداشت ولی او مردی با اراده بود تا آنجا که امام فرمودند: و او به دو نفر که با هم نزاع می‌کردند و یا می‌جنگیدند نمی‌گذشت مگر اینکه میانشان صلح برقرار می‌کرد و از پیش آنان نمی‌رفت تا آنکه آنها دست از نزاع و جنگ کشیده و متفرق می‌شدند. (مستدرک الوسایل، ج۱۳، ص۴۴۲، ح۳)

آثار آشتی دادن

از جمله آثار و برکاتی که برای آشتی دادن بیان شده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- برداشته شدن گناه: از مهمترین آثاری که برای اصلاح میان مردم و آشتی دادن بیان شده می‌توان به برداشته شدن گناهان از شخص اصلاح‌دهنده اشاره کرد که خداوند در آیه ۱۸۲ سوره بقره به آن اشاره کرده است.

۲- بهره‌مندی از رحمت الهی: از دیگر آثار آشتی دادن می‌توان به رحمت الهی اشاره کرد. خداوند کسانی را که میان برادران خونی و ایمانی و همسران آشتی برقرار می‌کنند، تحت رحمت خاص خود قرار می‌دهد. (بقره، آیه ۱۸۲؛ نساء، آیات ۱۲۸ و ۱۲۹؛ حجرات، آیه۱۰)

۳- اصلاح کارها: اگر در کارهای دیگران اصلاح کنیم، کارهای ما در دنیا و آخرت اصلاح می‌شود. رسول اکرم(ص) در این باره می‌فرماید: اتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم فان الله یصلح بین المومنین یوم القیامه؛ تقوای الهی داشته باشید و اصلاح کنید میان خودتان را زیرا خداوند در روز قیامت میان مؤمنین را اصلاح می‌کند. (محجة البیضاء، ج۳، ص۳۷۳)

*** حضرت امام حسین(ع) در سخنی با اشاره به پیش‌دستی شخص در عفو و گذشت و درخواست آشتی در مرافعات و نزاعات می‌فرماید: چنانچه دو نفر با یکدیگر نزاع و اختلاف نمایند و یکی از آن دو نفر، در صلح و آشتی پیشقدم شود، همان شخص سبقت گیرنده، جلوتر از دیگری به بهشت وارد می‌شود.**

۴- بهترین عمل صالح و عبادت: از نظر اسلام آشتی دادن بهتر از نماز و روزه و صدقه دادن است؛ زیرا این کار موجب حفظ دین نیست؛ اما آشتی دادن موجب می‌شود تا دین و دین‌داری در جامعه باقی مانده و تقویت شود. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: آیا شما را به چیزی با فضیلت‌تر از نماز و روزه و صدقه (زکات) آگاه نکنم؟ آن چیز اصلاح میان مردم است، (نهج‌الفصاحه، ح۴۵۸)

۵- دست‌یابی به مقام مقربان: از دیگر آثار آشتی دادن می‌توان به مقام مقربان اشاره کرد. امام کاظم(ع) در این باره می‌فرماید: طوبی للمصلحین بین الناس، اولئک هم المقربون یوم القیامه؛ خوشا به سعادت اصلاح‌کنندگان بین مردم که آنان همان مقربان روز قیامتند. (تحف العقول، ص۳۹۳)

۶- بهترین صدقه: انفاق و صدقات مالی، خوب است، ولی هیچ چیز جای روابط انسانی و عواطف انسانی را نمی‌گیرد. از این رو هر گامی برای تقویت روح و روان مردم و جامعه، گامی بس بزرگ و احیای دین و انسانیت است. از این رو بهترین صدقه در اسلام اصلاح میان مردم و آشتی‌دادن دانسته شده و پاداش آن برای شخص ثبت می‌شود. امام صادق(ع) می‌فرماید: صدقه یحبهاالله: اصلاح بین الناس اذا تفاسدوا، و تقارب بینهم اذا تباعدوا؛ صدقه ای که خداوند آن را دوست دارد عبارتست از: اصلاح میان مردم هرگاه رابطه‌شان تیره شد و نزیک کردن آنها به یکدیگر هرگاه از هم دور شدند. (کافی، ج۲، ص۲۰۹، ح۱)

روش‌های آشتی دادن و اصلاح میان مردم

آشتی دادن هنر است و هر کسی نمی‌تواند از عهده این عمل برآید و میان کسانی که خصومت دارند یا قهر کرده‌اند آشتی برقرار کرده و اصلاح کند. آشتی دادن همانند مدیریت امور اجتماعی دیگر نیازمند هنر و مهارت است. پس لازم است تا شخص بسترهای لازم را فراهم آورد و سپس با روشهایی گام در وادی اصلاحات و آشتی دادن بگذارد. این زمینه‌ها عبارتند از:

۱. خودسازی پیش از آشتی دادن: از مهم‌ترین زمینه‌های آشتی دادن این است که شخص خود را اصلاح کند. امام علی(ع) می‌فرماید: اگر همت والای اصلاح مردم را در سر داری، از خودت آغاز کن، زیرا پرداختن تو به اصلاح دیگران، در حالی که خود فاسد باشی بزرگ ترین عیب است. (غررالحکم، ج۳، ص۲۳، ح۳۷۴۹)

۲. تقوا: زمینه‌ساز دیگر اصلاح‌گری آن است که خود شخص اهل تقوا باشد. خداوند پیش شرط آشتی دادن میان دیگران را تقوای شخص می‌داند. (انفال، آیه۱)

۳. قصد اصلاح و آشتی دادن: از شرایط دیگر آن است که شخص واقعا قصد اصلاح و آشتی دادن داشته باشد تا بتواند در کارش موفق شود. (نساء، آیه ۳۵؛ بقره، آیه ۲۲۸)

۴. پذیرش میانجی‌گری: از دیگر پیش‌شرطهای آشتی دادن، پذیرش میانجی از روی قهر کنندگان برای میانجی‌گری است. تا این شرط فراهم نیاید کسی نمی‌تواند در آشتی دادن موفق شود.(نساء، آیه ۳۵)

۵. انعطاف و گذشت: قهرکنندگان می‌بایست دارای انعطاف باشند تا حکمیت و میانجی‌گر بتواند در کارش موفق شود. (شوری، آیه ۴۰؛ نساء، آیه ۱۲۸)

۶. استفاده از عواطف: تحریک عاطفه برادری از روش‌های اصلاح میان مردم و آشتی دادن است. باید با مهربانی و تحریک عواطف دو طرف کوشید تا نسبت به هم گذشت کنند و راه برای آشتی فراهم آید.(حجرات، آیه ۱۰)

۷. اغماض: اغماض و گذشت از حقوق شخصی یکی از راههای آشتی دادن است. اگر مثلا در مسائل مالی کوتاه نیاید نمی‌توان میان دو شخص آشتی برقرار کرد.(نساء، آیه ۱۲۸)

۸. تعیین داور مقبول طرفین: باید در حکمیت از داورهایی بهره برد که هر دو طرف به او ایمان داشته و سخن او را بپذیرند.(نساء، آیه ۳۵)

۹. موعظه: باید با توجه به شرایط طرفین آنان را موعظه کرد و اجازه داد تا با تفکر در رفتار خود به اصلاح خود بپردازد.(نساء، آیه ۳۴)

۱۰. نجوا: نجوا و گفت وگوی پنهانی، یکی از روشهای اصلاح میان دو طرف است؛ چرا که گاه آشکارا سخن گفتن و بیان مطالب می‌تواند دامنه آن راگسترش داده و اختلافات را عمیق‌تر گرداند. پس نجوا و گفت وگوهای نهانی بهترین شیوه در این موارد است. (نساء، آیه ۱۱۴)

۱۱. تنبیه: گاه لازم است که یکی از دو طرف تنبیه و مجازات شود تا به مسیر اصلاح بازگردد و کینه‌توزی و دشمنی را کنار گذارد.(نساء، آیه ۳۴)

۱۲. اخلاص: آشتی دهنده می‌بایست در کارش اخلاص داشته باشد و از سر اخلاص وارد این عرصه شود.(نساء، آیه ۱۱۴)

۱۳. هزینه مالی: گاه لازم است تا برای آشتی دادن هزینه‌ای هم پرداخت شود. این مسئله بویژه در اختلافات مالی مهم و تاثیرگذار است. امام صادق(ع) به مفضل فرمودند: هرگاه میان دو نفر از شیعیان ما نزاعی دیدی از مال من غرامت بده؛ یعنی با پرداخت وجه مورد اختلاف، میان آنان را اصلاح کن. (کافی، ج۲، ص ۲۰۹، ح۳)

۱۴. دروغ مصلحت‌آمیز: گاه لازم است تا هر آنچه گفته شده را به دیگری منتقل نکرد بلکه حتی به مصلحت است که سخنی نادرست را بر زبان جاری کرد تا کدورت‌ها از میان برود. امام صادق(ع) با توجه به نقش دروغ در اصلاح میان مردم، آن را وجه سومی از کلام می‌داند و در جرگه راست و دروغ قرار نمی‌دهد. به سخن دیگر، سخن سه‌گونه است: راست و دروغ و اصلاح‌گرانه. امام می‌فرماید: سخن سه گونه است: راست و دروغ و اصلاح میان مردم، به آن حضرت عرض شد: اصلاح میان مردم چیست؟ فرمودند: از کسی سخنی درباره دیگری می‌شنوی که اگر سخن به گوش او برسد، ناراحت می‌شود. پس تو آن دیگری را می‌بینی و برخلاف آنچه شنیده‌ای، به او می‌گویی: از فلانی شنیدم که در خوبی تو چنین و چنان می‌گفت(کافی، ج۲، ص ۳۴۱، ح۱۶) رسول اکرم(ص) نیز می‌فرماید: ان‌الله احب الکذب فی الاصلاح و ابغض الصدق فی‌الفساد؛ براستی که خداوند دروغی را که باعث اصلاح باشد دوست می‌دارد و راستی را که موجب فساد گردد، دشمن می‌دارد. (وسائل‌الشیعه، ج۸، ص ۵۷۸، ح۱)

*** قهر کردن ،از نظر اسلام عملی شیطانی است و کسی که قهر می‌کند در حقیقت دل شیطان را شاد کرده است. حضرت صادق (ع) در این باره می‌فرماید: پیوسته تا دو مسلمان با هم قهرند، ابلیس شاد است و چون آشتی کنند، زانوهایش بلرزد و بهم بخورد و بندهایش از هم بگسلد و فریاد کشد: ای وای بر من از آنچه به هلاکت رسد.**

انصاف، زکات توانایی

■ احمد کریم‌پور

قدرت به معنای توانایی انجام و ترک کاری است. این واژه هر چند که در فرهنگ و ادبیات کنونی فارسی با سیاست آمیخته شده و کاربرد آن در اصطلاحات سیاسی بیش از هر حوزه دیگری است، ولی در واقع قدرت در فرهنگ اسلامی کمتر با مفهوم سیاسی آن آمیخته است و این واژه بیش از آنکه در حوزه سیاسی کاربرد داشته باشد در حوزه اجتماعی و شخصی مورد توجه است.

از نظر اسلام انسان دارای قدرت‌های بسیاری است که باید آن را به کار گیرد. خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که بتواند به عنوان خلیفه خداوندی وارد صحنه جهانی شود و مدیریت ساخت و ساز دنیا و زمین را به عهده گیرد و هر موجودی را افزون بر خود به کمال برساند و با تغییر و تحول‌های مثبت کمالات را برای موجودات به ارمغان آورد. این نقشی که انسان به عنوان خلیفه به عهده گرفته در حوزه ربوبیت و پروردگاری است.

ماموریت آبادانی زمین

لازمه چنین امری آن است که انسان قادر باشد کارهایی را انجام دهد که همراه با تغییرات مثبت در خود و موجودات دیگری هستی باشد. به عنوان نمونه یکی از مهم‌ترین وظایف انسانی به عنوان خلیفه الهی در زمین، آبادانی زمین است که در آیه ۶۱ سوره هود به آن اشاره شده است. اقدام به آبادانی زمین نیازمند دانش و قدرت است. به این معنا که انسان، وضعیت هر موجود زمینی را بشناسد و نواقص و کمالات آن را بداند و در راستای این دانش بتواند به آن موجود کمک کند تا تغییرات مثبتی را داشته باشد و به کمالات برسد. از همین رو در آیات قرآنی، از دانش و قدرت انسان‌ها برای به عهده گرفتن این مسئولیت سخن به میان آمده که از علم الهی برخوردار بوده (بقره، آیات ۳۰ و ۳۱) و همه موجودات تحت تسخیر آنها بوده و انسان توانایی تغییر و قدرت اعمال آن را داراست. (ابراهیم، آیه ۳۳؛ جاثیه، آیه ۱۳؛ و آیات دیگر)

همین دانش و قدرت انسان است که او را مکلف و موظف به پاسخ‌گویی کرده است؛ چرا که با اراده و اختیار و حق آزادی انتخاب خود می‌تواند دو مسیر متفاوت را برای خود و دیگران رقم زند که در آیات قرآنی به «رشد» و «غی» تعبیر شده است (اعراف، آیه ۱۴۸)

***انسان با انصاف تنها همه چیز را برای خود نمی‌خواهد و در هنگام تعامل با دیگران تنها به استیفای حقوق کامل خود نمی‌پردازد بلکه بر آن است تا همواره دیگران را نه تنها ملاحظه کند بلکه آنان را حتی مقدم دارد و این گونه، هم نیم‌نگاهی به خود دارد و هم نیم‌نگاهی به دیگران بلکه حتی می‌کوشد نخست نیم‌نگاهی به وضعیت دیگران داشته باشد سپس به خود توجه پیدا کند و نیمه خود را بخواهد.**

چیستی انصاف

انسانی که قادر به انجام یا ترک کاری است می‌بایست در هنگام قدرت همواره عدالت را در شکل عملی آن بلکه در یک مرتبه برتر همراه با عاطفه و احساس به نمایش گذارد که از آن به انصاف یاد می‌شود. انصاف آن است که انسان نه تنها خود را ببیند و حقوق خود را مراعات کند، بلکه در ساختار نظام عادلانه هستی به گونه‌ای عمل کند که حتی حقوق دیگران مقدم بر حقوق خود باشد، البته طوری نباشد که اجحاف و ظلمی در حق خود روا دارد. انسان منصف یا همان با انصاف کسی است که در نظام عادلانه حرکت کند و مبتنی بر اصل احسان و احساس و عواطف انسانی، ایثار کرده و برخی از حقوق دیگران را بر حقوق خود مقدم دارد. چنین حالتی کمک می‌کند تا بسیاری از مشکلات اجتماعی حل و فصل شود.

انسان با انصاف تنها همه چیز را برای خود نمی‌خواهد و در هنگام تعامل با دیگران تنها به استیفای حقوق کامل خود نمی‌پردازد بلکه بر آن است تا همواره دیگران را نه تنها ملاحظه کند بلکه آنان را حتی مقدم دارد و این گونه، هم نیم‌نگاهی به خود دارد و هم نیم‌نگاهی به دیگران بلکه حتی می‌کوشد نخست نیم‌نگاهی به وضعیت دیگران داشته باشد سپس به خود توجه پیدا کند و نیمه خود را بخواهد. در حقیقت در چارچوب عقلانیت و عدالت می‌کوشد مراعات احسان کرده و عواطف و احساسات انسانی را که نیمی از وجود خود است نیز ملاحظه و مورد توجه قرار دهد. لذا او انصاف می‌ورزد و در هنگام اعمال قدرت، حقوق دیگران را مراعات کرده بلکه مقدم می‌دارد.

انصاف در مسایل اجتماعی بسیار مهم است و انسان لازم است در هنگام اعمال قدرت، به گونه‌ای عمل کند که دیگران نیز از قدرت او بهره‌مند شوند. از این رو امیر مؤمنان علی(ع) در بیان زکات قدرت می‌فرماید: زکاه القدره الانصاف؛ زکات قدرت، انصاف است. (غررالحکم، ج ۴، ص ۱۰۵، ح ۵۴۴۸)

به این معنا که انسان باید با مراعات انصاف، زکات قدرت خود را بدهد و با این کار نه تنها موجب کاهش قدرت خود نخواهد شد بلکه به سبب دلبستگی عاطفی و روحی میان او و دیگران، این قدرت افزایش می‌یابد و پایگاه اجتماعی شخص تقویت می‌شود. پس کسی که می‌خواهد در جامعه از پایگاه اجتماعی قوی برخوردار و محبوب مردم شود باید خود را ملزم به مراعات انصاف در هنگام قدرت کند و اجازه ندهد که قدرت و توانایی او در انجام و یا ترک عملی، نه تنها موجب تضییع حقوق دیگران شود، بلکه با تقدم دیگران و حقوق ایشان، زمینه‌ساز گسترش محبت و مهر شده و قدرت اجتماعی خویش را نیز افزایش دهد.

*** کسی که می‌خواهد در جامعه از پایگاه اجتماعی قوی برخوردار و محبوب مردم شود باید خود را ملزم به مراعات انصاف در هنگام قدرت کند و اجازه ندهد که قدرت و توانایی او در انجام و یا ترک عملی، نه تنها موجب تضییع حقوق دیگران شود، بلکه با تقدم دیگران و حقوق ایشان، زمینه‌ساز گسترش محبت و مهر شده و قدرت اجتماعی خویش را نیز افزایش دهد.**

چراغ راه

چهار صفت بازدارنده

قال علی(ع): من استطاع ان یمنع نفسه من اربعه اشیاء فهو خلیق بان لاینزل به مکروه ابدا قیل: و ما هن یا امیرالمؤمنین؟ قال: العجله و اللجاجه و العجب و التوانی.

امام علی(ع) فرمود: هر کسی بتواند چهار چیز را از خود دور کند شایستگی آن را دارد که هرگز واقعه ناخوشایندی به او نرسد:

گفته شد ای امیرمومنان آن چهار چیز کدام هستند؟ حضرت فرمود: عجله، لجاجت، مغرورشدن و خودشیفتگی و تنبلی و سستی.[1]

۱- تحف العقول، ص ۲۲۲

حکایت خوبان

آداب دوستی

مردی به امام حسن مجتبی بسیار علاقه مند بود. خدمت امام آمد و از او خواست که دوست و همنشین وی باشد. امام مجتبی(ع) با چهره‌ای گشاده به او تبسم کرد و پاسخ مثبت داد و فرمود:«من تو را به دوستی خود برمی‌گزینم اما چند شرط دارد که باید در دوستی با من رعایت کنی.»مرد گفت: هر چه باشد می‌پذیرم.

امام فرمود:« اگر می‌خواهی با من دوست باشی نباید مرا مدح کنی، زیرا من خود را بهتر از تو می‌شناسم، مبادا به من دروغ بگویی، زیرا دروغ را ارزش و اعتباری نیست، و مبادا نزد من از کسی غیبت کنی.» مرد اندکی سکوت کرد و چون آن شرایط را درخود نمی‌دید به امام عرض کرد:ای فرزند رسول خدا! به من اجازه بده تا بازگردم. امام با لبخندی فرمود: اگر این گونه می‌خواهی اشکالی ندارد.[1]

۱- کلمات الامام حسن(ع) ص ۱۶۸

پرسش و پاسخ

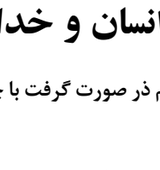

عالم ذر پیمانی میان انسان و خدا

**پرسش